

پرونده ویژه

حمیدی

سوتی‌های شاهانه

ادامه از صفحه ۱۷



و آمریکا» و هم‌چنین فرا رسیدن «سال نو میلادی» سرکشیدند. ولی هر دو از این واقعیت بی‌خبر بودند که ایرانی‌ها «سال نو» غربی‌ها را جشن نمی‌گیرند و اصولاً چون طبق اعتقادات اسلامی نوشیدن مشروبات الکلی حرام است [به‌خصوص موقعی اهمیت بیش‌تری پیدا کرد که شب بیستم محرم الحرام بود] لذا نمی‌بایست در ملاء عام به چنین کاری مبادرت ورزند.

چند ماه بعد از آن دوران سلطنت خاندان پهلوی برای همیشه پایان یافت.^۷

تمام تخت‌ها مریض بستری بود و دکترها و پرستارها هم به شدت فعالیت می‌کردند. پس از پایان دیدارشاه، عمویم چون کلاهش را در بیمارستان جا گذاشته بود ناچار برگشت تا آن را از جالباسی بردارد ولی با حیرت فراوان مشاهده می‌کند که تمام تخت‌ها خالی است و همه آنها که ظاهراً به صورت مریض روی تخت‌ها آرمیده بودند در یک آن غیب شده‌اند! عمویم می‌گفت: موقعی که شاه را از این ماجرا مطلع کردم، او با کمال بی‌تفاوتی شانه‌اش را بالا انداخت و گفت: «زیاد سخت بگیر! من از این چیزها ناراحت نمی‌شوم.»^۶

منابع:

۱. کتاب (دخترم فرح)، خاطرات فریده دیبا، صفحه ۱۵۸.
۲. همان، صفحه ۱۱۷.
۳. سقوط شاه (خاطرات فریدون هویدا، سفیر ایران در سازمان ملل متحد، ص ۸۶)
- ۴ و ۵. دخترم فرح (خاطرات فریده دیبا، صفحه ۱۵۸)
۶. خاطرات ملکه پهلوی [تاج‌الملوک همسر رضاشاه و مادر محمدرضا پهلوی]
۷. پشت پرده تخت طاوس، مینو حمیدی (منشی ایران در سوئیس) ص ۲۱۲ - ۲۱۳

امینی با آن ابروان پر پشت و بینی عقابی و چشمان درشت سر میز شام جلوی محمدرضا و فرح و اشرف می‌نشست و به سیمای محمدرضا زل می‌زد و خیره می‌شد. شاه از او مشاوره می‌خواست و راه چاره جهت جلوگیری از رشد بحران می‌جست. علی امینی مثل لال‌ها حرف شاه را گوش می‌کرد و دست آخر می‌گفت: «باید فکر کنم!»

بعد از این که امینی می‌رفت، محمدرضا می‌گفت: این امینی نوکر آمریکایی‌هاست هم اکنون می‌رود و مشروح مذاکرات ما را به اطلاع روسای آمریکایی خود می‌رساند! محمدرضا براساس اطلاعات ساواک

می‌گفت: «علی امینی در موقع تحصیل در آمریکا به استخدام سازمان سیا درآمده و حتی مدتی در ترکیه برای سیا جاسوسی می‌کرده است.»^۵

عمویم چند سال قبل موقع دیدار شاه از یک بیمارستان تازه ساز جزء همراهان او بود و تعریف می‌کرد که در آن بیمارستان روی

چند ساعت قبل از بازدید محمدرضا از پایگاه یکم شکاری مهرآباد فرمانده وقت پایگاه با هوایما از نواحی جنوبی ایران گلدان‌های پر از گل سرخ آورده و در چله زمستان که برفی سنگین هم در تهران باریده بود این گل‌ها را با گلدان در زیر خاک کرده بود! محمدرضا نه تنها سؤال نکرد که در زیر این برف و یخبندان سنگین چطور این همه گل سرخ به گل نشسته است. بلکه فرمانده پایگاه را به سبب توجه به گلکاری تحسین و تقدیر کرد.^۴

محمدرضا و فرح به دعوت رسمی جان اف کندی و ژاکلین [همسرش] به واشنگتن رفته بودند. در اولین برخورد کندی از شاه پرسید: «حال دوست ما آقای امینی [نخست وزیر وقت] چطور است؟» اهل فن می‌دانند وقتی رئیس جمهور آمریکا در اولین لحظه ورود شاه به کاخ سفید قبل از هر چیز حال علی امینی را می‌پرسد چه معنی می‌دهد؟ علی

